



بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

23 / اسفند / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين.

خیلی خوشوقتیم از اینکه مجدداً نوبت زیارت حضرات آقایان خبرگان فرارسید و ما این توفیق را پیدا کردیم که در خدمت دوستان باشیم. از بیانات آقایان هم که خوب بنده، شما، همه استفاده کردیم. خداوند ان شاء الله کمک کند، و توفیق بدهد که بتوانیم به آنچه میفهمیم عمل کنیم.

لازم است بنده هم به نوبه‌ی خودم ابراز تأسف بکنم از فقدان دو عالم و فقیه بارزش و حقیقتاً مثلاً، مرحوم آقای شاهرودی (۲) و مرحوم آقای مؤمن (۳) حقیقتاً هر دو استوانه‌هایی بودند برای حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، مفید بودند، مثلاً بودند؛ مَلاهایی که در خدمت اهداف انقلاب حرکت میکردند واقعاً، و برای ما، برای حوزه، فقدان این عزیزان ضایعه بود. هم مرحوم آقای مؤمن، هم مرحوم آقای شاهرودی به معنای واقعی کلمه در خدمت آن چیزی که احساس میکردند برای کشور و برای انقلاب لازم است قرار داشتند؛ بدون هیچ چشمداشتی. خداوند ان شاء الله درجاتشان را عالی کند و به ما عوض بدهد در برابر فقدان اینها. ان شاء الله فقهای جوان ما تلاششان، دقتشان، کارشان در زمینه‌ی مسائل فقه اسلام را هر چه میتوانند قوی‌تر کنند، دقیق‌تر کنند، کارها دنبال گیرتر انجام بگیرد؛ [وجود] مَلاهای قوی و به‌روز و آگاه از مسائل کشور لازم است.

بحثی که امروز بنده آماده کردم که خدمت آقایان عرض بکنم، یک بحث جدیدی برای شما نیست؛ علت اینکه مطرح میکنم، این است که هر کدام از شما بحمدالله در یک منطقه‌ای -چه در بین مردم، چه در بین طلاب و حوزه‌های علمیّه- جایگاهی دارید و حرفتان شنیده میشود؛ ذکر این مطالب برای این است که این عناوین، این سرفصل‌هایی که ما عرض میکنیم، به وسیله‌ی شما آقایان با علمیتی که دارید، با مهارتی که دارید، با توانایی تجزیه و تحلیلی که دارید، تبیین بشود برای مردم و به صورت گفتمان دربیاید، به صورت فهم عمومی دربیاید. اینکه مردم ما در این زمینه، در مورد این مسئله‌ی خاص که حالا عرض میکنم، به یک فهم عمومی برسند، خیلی برای کشور مهم است.

آنچه بنده میخواهم به عنوان موضوع مورد بحث عرض کنم، عبارت است از این مسئله: نوع مواجهه‌ی کشور و افراد مؤثر کشور با چالشها، با حوادث؛ این را میخواهیم بحث کنیم. بالاخره هر کشوری، هر جامعه‌ای حوادثی دارد؛ این حوادث بعضاً حوادث خوب است، بعضاً حوادث تلخ است، بعضاً فشار هست -فرض کنید ما دچار تحریمیم، دچار تهاجم فرهنگی هستیم و از این قبیل چیزها، یا بعضی از کشورها دچار تهاجم سخت و تهاجم نظامی هستند؛ حوادثی برای کشورها پیش می‌آید -گاهی هم پیشرفتهایی پیش می‌آید. نوع مواجهه‌ی با این حوادث خیلی مهم



است که چه جور با این حوادث مواجه بشویم. بحث من و موضوعی که میخواهم عرض کنم، این است.

چند دوگانه را من عرض میکنم در این زمینه؛ یعنی نوع مواجهه به چند صورت میتواند تصویر بشود: گاهی مواجهه‌ی ما با این حوادث، مواجهه‌ی فعال است، گاهی مواجهه‌ی انفعالی و مواجهه‌ی منفعل. فعال یعنی اینکه وقتی با یک حادثه‌ای روبه‌رو میشویم، نگاه کنیم ببینیم ما در قبال این حادثه - برای دفع آن، برای رفع آن، برای تضعیف آن، یک جاهایی برای تقویت آن - چه کار باید بکنیم؛ فکر کنیم و فعال وارد میدان بشویم؛ این مواجهه‌ی فعال. مواجهه‌ی انفعالی این است که وقتی یک حادثه‌ی تلخی، سختی، مشکلی پیش می‌آید، بنا کنیم آه و ناله کردن، دائم به زبان آوردن، دائماً گفتن، مدام تکرار کردن؛ بدون اینکه یک تحرکی در مقابل آن داشته باشیم. پس دو جور مواجهه داریم: مواجهه‌ی فعال، مواجهه‌ی انفعالی.

از نگاه دیگر: مواجهه‌ی ابتکاری یا مواجهه‌ی عکس‌العملی. مواجهه‌ی عکس‌العملی این است که فرضاً وقتی در مقابل یک دشمن قرار گرفتیم، و دشمن ما را به یک میدان مواجهه‌ای میکشاند، ما هم برویم در همان میدان، و طبق برنامه‌ریزی او - که یک حرکتی انجام میدهد - مثل خود او یک حرکتی انجام بدهیم؛ این مواجهه‌ی انفعالی است، این مواجهه‌ی عکس‌العملی است؛ یعنی در واقع حرکت ما تابعی از نوع حرکت او است. مواجهه‌ی ابتکاری این است که نه، فرضاً دشمن از یک ناحیه‌ای به ما حمله میکند، ما از ناحیه‌ی دیگری به او حمله کنیم، ما به شکل دیگری ابتکار عمل را به دست بگیریم و نوعی برخورد کنیم که مثلاً ضربه بزنیم. این دو جور مواجهه است.

یک دوگانه‌ی دیگر این است: مواجهه‌ی مایوسانه یا امیدوارانه. گاهی انسان با یک حادثه‌ای که مواجه میشود، توجه به توانایی‌های دشمن یا حرکت دشمن موجب میشود که انسان مایوس بشود؛ حالا ممکن است وارد میدان هم بشود اما مایوسانه وارد میشود؛ این یک جور مواجهه است. یک جور مواجهه این است که نه، انسان امیدوارانه وارد میدان بشود؛ اینها با هم فرق میکنند. اگر مایوسانه وارد میدان شدیم، ادامه‌ی کار یک جور خواهد بود، اگر امیدوارانه وارد شدیم، ادامه‌ی کار جور دیگری خواهد بود؛ این هم یک دوگانه‌ی دیگر.

یک دوگانه‌ی دیگر، دوگانه‌ی ترس و دلیری است. یک وقت انسان وارد میدان میشود اما میترسد؛ از دشمن، از حادثه، از ورود در غمرات (۴) میترسد، با ترس وارد میشود؛ این یک جور عکس‌العمل و واکنش و حضور در مقابل دشمن است، یک وقت با دلیری وارد میشود. در روایات دارد «حُضِّ الغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ»؛ (۵) وارد میدان میشود با دلیری، با شجاعت؛ این هم یک جور دیگر برخورد. ببینید، ما نگاه کنیم به وضع کشورهای دنیا؛ کشورهایی که ما با آنها آشنا هستیم، مسائلشان را میدانیم؛ هر دو جور حرکتها را ما در کارهای اینها می‌بینیم. فرض بفرمایید مثلاً یک جاهایی وارد میشوند [در مقابل] فشار آمریکا روی بعضی از کشورها؛ یک جا با شجاعت وارد میشوند، با دلیری وارد میشوند، یک جا با ترس وارد میشوند؛ هر کدام یک جور است؛ آن کسی هم که با ترس وارد میشود، ممکن است یک حرکتی بکند اما نوع آن حرکت با نوع حرکت آن کسی که امیدوارانه، با شجاعت وارد میشود تفاوت دارد.

یک دوگانه‌ی دیگر این است که حرکتی که در مقابل دشمن میخواهیم انجام بدهیم، با حزم (۶) و تدبیر باشد یا با سهل‌اندیشی و سهل‌انگاری باشد. مثلاً فرض کنید در بیانات آقایان راجع به فضای مجازی و مسائل مانند اینها؛ خب نوع برخورد با این قضیه دو جور ممکن است: میتواند به صورت مدبرانه عمل کردن [باشد]، یک جور هم نه، میتواند به صورت سهل‌اندیشانه. [البته] سهل‌انگاری یک حرف است، سهل‌اندیشی یک حرف دیگر است؛ سهل‌اندیشی یعنی



انسان پیچیدگی کار را نبیند، آن پیچهای کار و مشکلات کار را انسان توجه نکند؛ این سهل اندیشی است. سهل انگاری هم این است که انسان نگاه کند، بی تفاوت از مقابل خطر عبور کند. هم میتوان این جوری عمل کرد، هم میتوان با تدبیر، با دقت، با ملاحظه‌ی جوانب وارد میدان شد.

یک دوگانه‌ی دیگر، نگاه به حوادث، [به صورت] تهدید و فرصت توأماً است، یکی هم نگاه یک‌جانبه است: یا تهدیدنگر یا فرصت‌نگر. فرض بفرمایید وقتی ما در مقابل دشمنی آمریکا قرار میگیریم، دو جور میتوانیم برخورد بکنیم: نگاه کنیم ببینیم فرصتهای ما در مقابل این دشمن علی‌الظاهر مقتدر چه چیزهایی است، تهدیدهایی که در مقابل ما قرار دارد چه چیزهایی است؛ هر دو را ملاحظه کنیم، جمع‌بندی کنیم، آن وقت تصمیم بگیریم؛ یک وقت هست که نه، فقط تهدید را می‌بینیم، فرصتهای خودمان را نمی‌بینیم، یا اینکه نه، یک فرصتهایی داریم که آنها را می‌بینیم و تهدید را توجه نمیکنیم؛ خب این جور نگاه یک‌جانبه‌نگر خطا است؛ میتوان نگاه جامع داشت در مقابل یک چنین مسئله‌ای. این هم یک دوگانه‌ی دیگر.

ببینید، همه‌ی اینها برای مردم مهم است؛ مخصوص مسئولین نیست؛ البته مسئولین مخاطب اولند در این گونه توصیه‌ها و حرفها -مسئولین سیاسی یک جور، مسئولین نظامی یک جور، مسئولین مسائل اجتماعی یک جور- لکن عامه‌ی مردم در این زمینه‌ها باید صاحب نظر باشند، باید درک و فهم عمیق داشته باشند. اینکه عرض میکنیم به یک فهم عمومی باید برسیم بین مردم، به این معنا است؛ حالا بعداً یک خرده بیشتر توضیح خواهم داد.

یک دوگانه‌ی دیگر، شناخت واقعیت‌های میدان است. شناخت واقعیت‌های میدان و شناختن واقعیت‌های میدان؛ یعنی ما بدانیم که الان در کجا قرار داریم: «ما کجا هستیم، دشمن کجا هست، جایگاه ما چیست؟» این از جمله‌ی آن چیزهایی است که دشمن روی آن خیلی تلاش میکند. سعی دشمن در این چند سال همیشه این بوده و عوامل داخلی‌اش هم همین کار را تکرار میکنند که جایگاه خودی را ضعیف نشان میدهند، جایگاه دشمن را قوی نشان میدهند؛ تلقین این معنا که «بیچاره شدیم، پدرمان درآمد، کاری از دستان ساخته نیست». این از جمله‌ی آن چیزهایی است که یکی از دوگانه‌های اساسی است؛ بدانیم واقعاً کجا [هستیم]. فرض کنید اگر چنانچه ما ندانیم که موقعیت ما در منطقه الان به نحوی است که دشمن از ما حساب میبرد، یک جور عمل میکنیم، اگر دانستیم که موقعیت ما به نحوی است که دشمن از ما حساب میبرد، جور دیگری عمل میکنیم. آن کسانی که مثلاً حالا فرض بکنید راجع به حضور ما در منطقه حرف میزنند، مینویسند، اعتراض میکنند، ایرادهای بیجا میکنند، اینها در واقع نادانسته -حالا بنده کسی را متهم نمیکنم- دارند به این نقشه‌ی دشمن کمک میکنند. این هم یک دوگانه‌ی دیگر که جایگاه خودمان را در میدان و جایگاه دشمن را در میدان مواجهه و مقابله بشناسیم.

یک دوگانه‌ی دیگر، مسئله‌ی بروز احساسات است. در حوادث گوناگون گاهی هست که انسان احساسات را رها میکند -حالا چه احساسات مثبت، مثلاً شادی را که انسان از یک موفقیت خرسند میشود، شاد میشود، احساسات خودش را رها میکند، یا احساس منفی را [مثلاً] غم را، غصه را، ناراحتی را- این یک جور است؛ یک جور نه، کنترل احساسات، خرج کردن احساسات به قدر لازم. یکی از مواردی که واقعاً ممکن است ما ضربه بخوریم -یک وقتی هم یک ضربه‌هایی از آن خورده‌ایم- عدم کنترل احساسات عمومی است. حالا مثلاً بنده روی جوانها خیلی تکیه میکنم و به معنای واقعی کلمه هم اعتقاد دارم به مسئله‌ی جوانها -خب، از قبل از انقلاب هم با جوانها کار کرده‌ایم، در طول انقلاب هم همیشه تا الان همراه با جوانها بوده‌ایم- اما این را باید توجه کرد که ما به جوانها اعتماد میکنیم اما احساسات جوانها نبایستی به صورت رها، به صورت بی‌کنترلی در جامعه حکم‌فرمایی بکند؛ احساسات باید کنترل



بشود. دو جور میشود برخورد کرد؛ یکی برخورد با احساسات بدون کنترل، یکی هم برخورد با احساسات که به اندازه‌ی لازم بُروز داده بشود که اینها کارهای آسانی هم نیست.

یک دوگانه‌ی دیگر، رعایت ضوابط و حدود شرعی و عدم رعایت اینها است. گاهی ما در دوره‌ی مبارزات هم، قبل از انقلاب میدیدیم، بعضی‌ها که در کار مبارزه خیلی فعال بودند، خیلی از مسائل شرعی و مانند اینها را اهمیّت نمیدادند. میگفتند آقا داریم کار میکنیم برای مبارزه، برای هدف؛ حالا مثلاً فرض کنید نماز اول وقت هم نشد، نشد؛ یا فلان مسئله هم نشد؛ تهمت و غیبت و از این چیزها هم اگر چنانچه پیش می‌آمد، برایشان خیلی اهمیّت نداشت. خب، این یک جور برخورد است، یک جور برخورد هم این است که انسان تقوا را ملاحظه کند. امیرالمؤمنین آن طور که نقل شده فرمود: *لولا التَّقَى لَکُنْتُ اُدْهَى الْعَرَبِ*؛ (۷) چه کسی از امیرالمؤمنین داهی‌تر (۸) و آگاه‌تر و زرنک‌تر و باهوش‌تر؟ اما خب تقوا گاهی جلوی بعضی از کارها را میگیرد. این هم یک دوگانه‌ی دیگر.

بهره‌گیری از تجربه‌ها یا دو بار از یک سوراخ گزیده شدن؛ این هم یک مسئله [است]. حالا در همین مسائل مواجهه‌ی ما با دشمنان خارجی -مثلاً با غرب، با آمریکا، با اروپا- خب یک قضایایی داریم دیگر؛ قضایای گذشته را داریم، از اول انقلاب هم قضایایی داریم، اما این اواخر هم قضیه‌ی برجام [را داشتیم] و تعهدات اینها و بعد هم زدن زیر تعهدها و عدم رعایتشان، عدم ملاحظه‌شان؛ خب، این یک تجربه است. ما در برخورد با این جناحی که با ما این جور برخورد کرده و علی‌رغم عهد و موثیق مؤکد، (۹) به وظایف خودش عمل نکرده و همین طور با لبخند و با ریشخند و با این حرفها قضایا را پیش برده، باید نوع برخوردمان با این طرف، با این آدم، با این دولت، با این جبهه، با استفاده‌ی از این تجربه باشد و بدانیم که با اینها چگونه باید برخورد کنیم.

یک نکته‌ی دیگر، یک نوع حرکت دیگر، یک دوگانه‌ی دیگری که حالا این هم آخری‌اش باشد، این است که ما در مواجهه‌ی با حوادث دائم به خودمان بپریم، مدام به خودمان انتقاد کنیم، درون خودمان، من شما را مقصّر بدانم، شما من را مقصّر بدانید؛ این یک جور برخورد است که متأسفانه در خیلی از مواقع پیش می‌آید که وقتی مجموعه‌ها با سختی مواجه میشوند -حالا مجموعه‌ها چه یک حزب باشد، چه یک دولت باشد، چه یک ملت باشد- همدیگر را متهم میکنند، یا اینکه نه، به جای اینکه سر همدیگر داد بکشیم، به تعبیر امام «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید»؛ (۱۰) طرف مقابل، او است. بنده مکرّر در صحبت‌های عمومی گفته‌ام، ما دچار این اشتباه نمیشویم که دشمن خودمان را شناسیم؛ دشمن ما معلوم است. کسان دیگری هستند که علیه ما کار میکنند -اما روی غفلت است یا مانند اینها- اینها اهمیّتی ندارند؛ آن که دشمن واقعی است «وَهَلْمُ الْخَطْبَ فِی ابْنِ اَبِی سَفْیَانَ»، (۱۱) که امیرالمؤمنین فرمود. [در مورد] آن قضایای این جوری بیخودی سر هم داد نکشیم، بیخودی با همدیگر دعوا نکنیم. ببینیم واقعاً با چه کسی باید دعوا کرد، با چه کسی باید طرف شد؛ این جوری عمل بکنیم.

خب، به نظر من این دوگانه‌ها سؤالات [مهم] است؛ ما از خودمان باید سؤال کنیم که در این دوگانه‌ها چه جوری باید عمل کنیم. البته پاسخ دادن زبانی به اینها آسان است اما پاسخ دادن عملی و ملتزم شدن، به این آسانی نیست. به نظر من پاسخ اینها در منابع اسلامی ما روشن است. [مثلاً] در مواجهه‌ی با پیروزی‌ها قرآن به ما درس میدهد: *اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ، وَ رَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِی دِیْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا*؛ (۱۲) نمیگویند خوشحالی کن، مثلاً برو وسط میدان شعار بده؛ *فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ*؛ [میگویند] برو تسبیح کن؛ این مربوط به تو نیست، مربوط به خدا است؛ استغفار کن. در خلال این حرکت ممکن است یک غفلتی از تو سر زده باشد، از



خدای متعال طلب مغفرت کن؛ در برخورد با حوادث مثبت این جوری باید برخورد کرد: دچار غرور نشدن، و از خدا دانستن که «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». (۱۳) این اغترار به نقس و اغترار [نسبت] به خدا که انسان غرّه بشود، [درست نیست]؛ «فَحَقُّ لَكَ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ»؛ (۱۴) در دعای صحیفه‌ی سجادیه [آمده] که صدیقون هم نبایستی اغترار پیدا کنند به تو که بگویند «ما که دیگر با خدا وضعمان روشن است و ...»؛ نخیر، خدای متعال با صدیقون هم رودربایستی ندارد؛ [اگر] یک وقت خطائی بکنند، ضربه را خواهند خورد. کاری که انجام میگیرد، کار خوبی را که انجام گرفته، از خودمان ندانیم، از خدا بدانیم. واقع قضیه هم همین است.

خب، بیست و دوّم بهمن امسال از سالهای قبل قوی‌تر و شلوغ‌تر بود، چه کسی کرد این کار را؟ کدام عامل، کدام آدم میتواند ادعا کند که من مؤثر بودم در این قضیه؟ ما هر چه نگاه میکنیم، جز دست قدرت الهی چیز دیگری نبود. همه گفتند که امسال در جاهای مختلف بهتر از سالهای قبل بوده؛ این جز قدرت الهی چیز دیگری نیست، این دست قدرت خدا است. یک وقتی در دوران بیماری امام (رضوان الله علیه) که من یک چیزی را گفتم که این کار خدا بود و یک موفقیتی بزرگی بود، ایشان به بنده گفتند که من از اوّل انقلاب یا از اوّل کار - یک چنین چیزی - تا حالا میبینم که یک دست قدرتی دارد کارهای ما را پیش میبرد. من عین عبارت ایشان را بعد که بیرون آمدم نوشتم حالا الان [عین عبارت] یادم نیست؛ [فرمودند] یک دست قدرتی را میبینم. واقع قضیه همین است؛ دست قدرتی است که دارد این کارها را انجام میدهد. منتها این دست قدرت خدا برای این است که اگر چنانچه ما رفتارمان را خوب کنیم، رحمت خدای متعال شامل خواهد شد. *اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ*؛ (۱۵) موجبات رحمت دست ما است. امام (رضوان الله علیه) فرمود خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ این همه جوانها آنجا مجاهدت کردند، شهید شدند، کار کردند، [امام فرمود] خدا آزاد کرد؛ این درست است؛ خدا آزاد کرد. میتوانستند همین قدر شهید بدهند و هیچ اتفاقی هم نیفتد. در عملیات رمضان، -در جنگی که همان وقتها انجام گرفت- خدا نخواست ما فتح کنیم اما در خرمشهر اتفاق افتاد؛ این اراده‌ی الهی بود. این در مواجهه‌ی با حوادث خرسندکننده و حوادث مثبت بود.

در مواجهه با حوادث سخت مثل همین تحریم که یک حادثه‌ی سخت است، یا فرض بفرمایید مثل حمله‌ی نظامی، حرکت نظامی - اینها حوادث سختی است که از طرف دشمن ممکن است تحمیل بشود - اینجا هم خدای متعال دستور خودش را و روش درست را به ما یاد داد: *وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا*. (۱۶) ما توقع نداشتیم که حکومت اسلامی در دوران سیطره‌ی مادیّت و حکومتهای مادی در دنیا به وجود بیاید و مادیّون دنیا که همه‌ی قدرتهای مادی را هم دارند، ساکت بنشینند تماشا کنند؛ معلوم بود که معارضه میکنند، معلوم است که اگر بتوانند تحریم میکنند، معلوم است که اگر بتوانند جنگ نظامی میکنند؛ ما باید کاری بکنیم که به فکر نیفتند این کارها را بکنند و اگر به فکر افتادند و اقدام کردند، سرکوب بشوند؛ و الا توقع اینکه دشمن به ما حمله نکند، توقع درستی نیست. بنابراین، این هم دستور الهی است.

در مواجهه‌ی با حوادث نباید دچار ترس و دلهره شد. *إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ*؛ (۱۷) این [آیه] در سوره‌ی یونس است؛ نگاه کردم، در سوره‌ی بقره [هم] شاید چهار پنج جا (۱۸) «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در مورد مؤمنین آمده. خب این به خاطر ایمان است، به خاطر ارتباط با خدا است، به خاطر قبول ولایت الهی است؛ خوف و مانند آن نباید باشد. امام (رضوان الله علیه) واقعاً نمیترسید. ما یک وقتی خدمت ایشان نشسته بودیم - همان اوّل انقلاب؛ همان وقتی که با آن بنده خدا (۱۹) یک و دو داشتیم سر قضایای نیروهای مسلح و این حرفها - بنده به ایشان گفتم «علت اینکه شما مثلاً فلان جمله را درباره‌ی فلان شخص گفتید این است که میترسید ...»؛ میخواستم بگویم «میترسید که نیروهای مسلح مثلاً بدشان بیاید»، تا گفتم «میترسید»، ایشان همین جور



بلافاصله گفتند «من از هیچ چیز نمیترسم». ایشان منتظر نشدند که متعلق ترس را بگویم؛ تا گفتم «شما میترسید»، ایشان گفتند «من از هیچ چیز نمیترسم». واقعاً هم همین جور بود؛ ایشان از هیچ چیز نمیترسید. «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی این. چرا بترسد؟ انسان بزرگی مثل او واقعاً همین جور بود.

در آن دوگانه‌ی امیدواری و نومیدی، دچار نومیدی هم نباید بشویم: لَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۲۰) - که در سوره‌ی یوسف است - این مربوط به مسائل دنیایی است؛ «لَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» مربوط به مسائل معنوی نیست، مربوط به پیدا کردن یوسف است: يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ؛ (۲۱) «لَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» در پیدا کردن یوسف، که یک امر دنیایی است. پس بنابراین، این «لَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» یک امر کلی است در امور دنیایی. البته در امور اخروی هم همین جور است اما آیه در مورد امور دنیایی است. لَا تَأْتِسُوا! چرا انسان مایوس باشد؟ نخیر، ما امیدواریم که بتوانیم بینی این قدرتهای مستکبر را به خاک بمالیم و رگم انفشان (۲۲) کنیم؛ میتوانیم این کار را [بکنیم]، امیدواریم؛ [اگر] تلاش کنیم، همت کنیم، بخواهیم، به خدا توکل کنیم، از خدا بخواهیم، میشود.

دچار شتاب‌زدگی و بهانه‌گیری هم نباید بشویم. یکی از چیزهایی که واقعاً ماها همه -من، شما آقایان- در شهرها، در خطب نماز جمعه، در بین طلاب، فضلا، حوزه‌های علمیه باید به آن توجه بدهیم، این است که یکی از عیوب کار، این بی‌صبری و شتاب‌زدگی است؛ مرتب آدم پا به زمین بزند که «آقا چرا نشد؟ چرا نشد؟» خب هر چیزی قدری دارد، هر چیزی اجل و امدی (۲۳) دارد، همه چیز با سرعت انجام نمیگیرد. یک وقتی یک نفری آمد خدمت امام و به ایشان از وضع دولت شکایت کرد - آن وقت بنده رئیس‌جمهور بودم - یک چیزی گفت؛ امام به او یک جمله‌ای گفتند که من یادم نمیروم، گفتند «آقا! اداره‌ی کشور سخت است»؛ بنده که خودم رئیس‌جمهور بودم، وقتی امام این را گفتند واقعاً از ته دل این را تصدیق کردم. خیلی از کارها حتماً باید بشود و باید برای آن آماده شد و باید کمر همت بست، منتها تا رسیدن به آنجا یک مقداری فرصت لازم است. این شتاب‌زدگی و پا به زمین کوبیدن و احساس اینکه دیر شد، احساس خوبی نیست.

بنده اینجا این آیه‌ی شریفه را یادداشت کرده‌ام که قضیه‌ی حضرت موسی است وقتی که برگشت و الواح را آورد و دید که آن قضایای گوساله اتفاق افتاده. قَالَ يَقَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبِّكُمْ وَعَدًّا حَسْتًا؛ خب خدا که به شما وعده داده که زندگی شما را درست خواهد کرد؛ اَفْطَالَ عَلَیْكُمْ الْعَهْدُ، آیا طول کشیده؟ مگر از زمانی که بایستی وعده‌ی الهی انجام بگیرد گذشته که شما این جور بی‌صبری میکنید؟ خب صبر کنید، خدای متعال وعده‌ی خودش را عملی خواهد کرد. حَسَنَ ظَنٍّ بِهٖ خَدَايَ مُتَعَالٍ - که من یک بار دیگر در همین جلسه عرض کرده‌ام (۲۴) - یک چیز لازمی است و سوء ظنّ به وعده‌ی الهی که «چرا نشد، چرا نشد؟» جداً مذموم است در آیات؛ اَفْطَالَ عَلَیْكُمْ الْعَهْدُ اَمْ اُرْدْتُمْ اَنْ يَجْلَّ عَلَیْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ. (۲۵) من احتمال میدهم «يَأْتِيهَا الذِّينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَاذُوا مُوسَىٰ قَبْرًا» اللَّهُ مِمَّا قَالُوا» (۲۶) اشاره‌ای به این باشد: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ! يَقَوْمِ لِمَ تَوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ اَنِّي رَسُولُ اللَّهِ» (۲۷) احتمالاً اشاره‌ای به این است که مرتب فشار می‌آوردند که «آقا، چرا نشد، چرا نشد؟» که البته اینها مال بعد از نجات از دست فرعون است، اما قبل از نجات از دست فرعون هم همین جور بود؛ قَالُوا اَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا، (۲۸) به حضرت موسی اعتراض میکردند که حالا هم که تو آمده‌ای، باز [برای] ما همان اذیتها وجود دارد؛ یعنی ایرادهای بنی‌اسرائیلی که میگویند، واقعاً همین جور است؛ باید مواظب باشیم که اینها دامن ما را نگیرد.

خب، یک مسئله‌ی دیگر که باز این را هم عرض کنیم، مرزبندی با دشمن برای مصونیت از تهاجم نرم [است]. یکی از



کارهای بسیار لازم همین است که ما نگذاریم مرزبان با دشمن کم‌رنگ بشود. مرزبندی با دشمن، اگر مرزبندی با دشمن نبود و مرز، برجسته نبود، عبور از این مرز - چه از این طرف به آن طرف، چه از آن طرف به این طرف - ممکن میشود؛ درست مثل مرزهای جغرافیایی. اگر مرز جغرافیایی نباشد و برجسته نباشد، خب از آن طرف یک نفری بلند میشود می‌آید اینجا نفوذ پیدا میکند؛ آدم قاچاقچی، آدم دزد، آدم جاسوس از آن طرف می‌آید این طرف؛ از این طرف هم یک آدم غافل، آدم خواب‌آلوده از مرز عبور میکند میرود آنجا گیر می‌افتد. مرز اعتقادی و مرز سیاسی هم عیناً همین جور است؛ وقتی که مرز روشن نبود، دشمن میتواند نفوذ کند، میتواند خدعه کند، میتواند فریبنده عمل بکند، میتواند بر فضای مجازی مسلط بشود. اگر مرز با دشمن روشن بود، تسلط او بر فضای مجازی، بر محیط فرهنگی به این آسانی نخواهد بود؛ این هم یک مطلب است که در آیه‌ی شریفه‌ی «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوِّكُمْ اَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ اِلَيْهِمْ»، تا میرسد به اینجا که «تُسِرُّونَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوْدَّةِ وَ اَنَا اَعْلَمُ بِمَا اخْفِيْتُمْ»، (۲۹) خدای متعال از این منع کرده که ما با دشمن به این صورت برخورد نکنیم. این هم یک نکته است.

این مرزبندی با دشمن که عرض کردم، یک حاشیه‌ای دارد که آن حاشیه هم به نظر من خیلی مهم است و آن، همه را دشمن به حساب نیاوردن [است]؛ این هم یک مسئله‌ی مهم [است]. گاهی اوقات هست که ما به خاطر تعصباتمان علیه دشمن - که آن تعصب، بجا هم هست، تعصب خوبی است - یک نفر تا یک حرفی میزند که با آن چیزی که رؤیت ما نسبت به دشمن است موافق نیست، این [فرد] را متهم میکنیم که تو با دشمن هستی؛ این درست نیست. خب الان فرض بفرمایید که در داخل کشور راجع به فلان کنوانسیون، راجع به فلان موضوع بین‌المللی من باب مثال، بحث هست و یکی مخالف است، یکی موافق است؛ هیچ دلیل ندارد که آن که موافق است، آن کسی را که مخالف است متهم کند؛ یا آن که مخالف است، آن کسی را که موافق است متهم کند؛ خب دو نظر است، دو استدلال است؛ این [یکی] استدلال او را قبول ندارد، او هم استدلال این را قبول ندارد. متهم نکردن یکدیگر، به جان خودی نیفتادن، همان مطلبی است که قبلاً هم عرض کردم؛ یعنی ما مرزبندی را با دشمن از دست ندهیم؛ مسئله‌ی مرزبندی با دشمن خیلی مهم است اما این موجب این نشود که تا دیدیم کسی مثلاً یک خرده‌ای در یک نقطه‌ای با ما اختلاف نظر دارد، فوراً او را به دشمن وصل کنیم، بگوییم این [فرد] عامل دشمن است؛ نه، این هم به نظر ما درست نیست.

من در پایان دو نکته را عرض کنم: اولاً تهاجم حداکثری دشمن، به بسیج حداکثری نیروها احتیاج دارد. امروز تهاجم دشمن حداکثری است؛ یعنی از همه‌ی امکانات و وسایلشان دارند استفاده میکنند؛ در درجه‌ی اول آمریکایی‌ها، در حاشیه و ذیل آنها صهیونیست‌ها یعنی حکومت صهیونیستی؛ و در کنار و پشت سر آنها هم عموماً غربی‌ها و همه‌ی اروپایی‌ها. حالا الان مثلاً فرض کنید در اروپا منع خرید نفت بعضی از کشورهای اروپا هم از طرف آمریکا برداشته شده اما از ما نفت نمی‌خرند؛ خب این دشمنی است دیگر؛ یعنی این هیچ وجه دیگری ندارد؛ منتها این یک نوع دشمنی است، یک نوع خاص دشمنی است؛ بسیج حداکثری کرده‌اند؛ بارها آمریکایی‌ها تکرار کردند که تحریمی که ما علیه ایران وضع کردیم، شدیدترین تحریم در طول تاریخ است، راست هم می‌گویند. بنده هم یک وقت در صحبت در جوابشان گفتم که شکستی هم که آمریکا در مقابل این قضیه خواهد خورد، سخت‌ترین شکست در طول تاریخ است برای آمریکا ان‌شاءالله؛ (۳۰) اگر ما ان‌شاءالله درست همت کنیم و درست حرکت کنیم و پیش برویم. بنابراین بسیج همه‌ی امکانات لازم است. در مقابل تهاجم حداکثری، بسیج حداکثری امکانات لازم است؛ این یک نکته.

نکته‌ی دوّم هم اینکه اساس کار، ذکر الهی است: *ولا تَتَّبِعُوا* تینیا فی ذکره. (۳۱) خدای متعال به موسی و هارون در آن



موقعیت حسّاس که دو نفر آدم تنها دارند میروند به طرف یک قدرت جبار قهار مسلطی مثل فرعون با آن همه امکانات، فرمود: وَلَا تَتَّبِعُوا فِي دِكْرِي؛ مواظب باشید. بارها فرمود: لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرِي (۳۲) - من کمکتان میکنم، من حمایتتان میکنم - اما این را هم فرمود که «لَا تَتَّبِعُوا فِي دِكْرِي»؛ کوتاهی نکنید. ذکر الهی وسیله و مایه‌ی همه‌ی این توانایی‌هایی است که شمردیم و عرض کردیم که بایستی به کار گرفته بشود و استفاده بشود؛ ذکر الهی زمینه‌ی همه‌ی اینها است.

امیدواریم ان شاء الله خدای متعال به ما و شما توفیق ذکر و توفیق توجّه به خدای متعال را عنایت کند و وعده‌ی خودش را در حقّ این ملت، در حقّ این امت ان شاء الله بزودی تحقق ببخشد.

ضمناً این را هم عرض بکنیم: شنیدم بعضی‌ها گفتند فلانی میگوید «جوانگرایی یعنی پیرزدایی»؛ بنده این را رد میکنم، مراد من پیرزدایی نیست. جوانگرایی یک معنایی است، باید روی آن فکر کرد، تأمل کرد؛ یک معنای روشنی از جوانگرایی داریم؛ معنایش پیرزدایی نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار - که در پایان ششمین اجلاس دوره‌ی پنجم مجلس خبرگان برگزار گردید - آیت الله احمد جنتی (رئیس مجلس خبرگان رهبری) و آیت الله محمدعلی موحدی کرمانی (نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری) گزارشی ارائه کردند.

(۲) آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی

(۳) آیت الله محمد مؤمن قمی

(۴) تنگناها

(۵) نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱؛ «در هر جا که باشد، برای خدا به هر دشواری تن در ده.»

(۶) دوران‌دیشی

(۷) کافی، ج ۸، ص ۲۴؛ «اگر تقوا نبود، زیرک‌ترین عرب بودم.»

(۸) زیرک‌تر، زرنگ‌تر

(۹) پیمانهای محکم



۱۰) صحیفه‌ی امام، ج ۱۱، ص ۱۲۱؛ سخنرانی در جمع پاسداران تهران (۱۳۵۸/۹/۴)

۱۱) امالی صدوق، ص ۶۱۹؛ «و از ماجرای بزرگ پسر ابوسفیان یاد کن»

۱۲) سوره‌ی نصر، آیات ۱ تا ۳؛ «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد. و مردم را ببینی که گروه گروه در دین خدا درآیند، پس پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح گوی، و از او آمرزش بخواه، که او همواره توبه‌پذیر است.»

۱۳) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۱۷؛ «... هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی بلکه خدا پرتاب کرد...»

۱۴) صحیفه‌ی سجّادیه، دعای سی‌ونهم (با اندکی تفاوت)

۱۵) مصباح‌المتهجّد، ج ۱، ص ۶۱

۱۶) سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۲؛ «و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند: "این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند"، و جز بر ایمان و فرمان‌برداری آنان نیفزود.»

۱۷) سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲؛ «آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین میشوند.»

۱۸) از جمله، آیات ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷

۱۹) ابوالحسن بنی‌صدر

۲۰) سوره‌ی یوسف، بخشی از آیه‌ی ۷۸؛ «... از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمیشود.»

۲۱) همان؛ «ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید...»

۲۲) برخلاف میل و خواسته‌ی کسی

۲۳) پایان، سرآمد

۲۴) بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۴/۶/۱۲)

۲۵) سوره‌ی طه، بخشی از آیه‌ی ۸۶؛ «... ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده‌ی نیکو نداد؟ آیا این مدّت بر شما طولانی مینمود یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید؟...»



۲۶) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۶۹؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی مباشید که موسی را [با اتهام خود] آزار دادند، و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت...»

۲۷) سوره‌ی صف، بخشی از آیه‌ی ۵؛ «و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا آرام می‌دهید، با اینکه میدانید من فرستاده‌ی خدا هستم؟...»

۲۸) سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۲۹

۲۹) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۱؛ «... دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی نکنید... اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی‌ام بیرون آمده‌اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم...».

۳۰) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم قم (۱۳۹۷/۱۰/۱۹)

۳۱) سوره‌ی طه، بخشی از آیه‌ی ۴۲

۳۲) سوره‌ی طه، بخشی از آیه‌ی ۴۶